



نشانه قبولی طاعات ماه مبارک چیست/ علت تکرار ضیافت‌الله

مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) درباره علت تکرار ضیافت‌الله گفت: برای اینکه هر سال یک عده جدید در ضیافت‌الله ورود کنند. خوان کرم الهی زیاد است و پروردگار عالم فقط به این بندگان خالص خودش دلخوش نیست.

مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) درباره علت تکرار ضیافت‌الله گفت: برای اینکه هر سال یک عده جدید در ضیافت‌الله ورود کنند. خوان کرم الهی زیاد است و پروردگار عالم فقط به این بندگان خالص خودش دلخوش نیست.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قرهی مدیر مدرسه علمیه امام مهدی(عج) حکیمیه تهران در ایام ماه مبارک رمضان به شرح دعای ابوحزمه ثمالی می‌پردازد که بخش بیست پنجم آن در ادامه می‌آید:

عدم انقطاع عطایای الهی بعد از وداع با ماه مبارک

یکی از نشانه‌های عطیّه الهی، این است که هیچ‌گاه آن که عطا می‌کند و بخشش او هم زیاد است - که بیان کردیم: «#متان» به عنوان بخشش زیاد است - انقطاعی در نعمت او نیست و نعمتش همیشگی است.

لذا معمولاً هم این طور نیست که فکر کنیم متعلق به ماه مبارک رمضان است. نکته‌ای را می‌خواهم عرض کنم که بسیار مهم است و چطور در ماه مبارک بیان می‌کنند: خیرات و برکات زیادی در آن است که نفس کشیدن، تسبیح است؛ دعایتان، مستجاب است و یک آیه، ختم قرآن است و ...؛ دلیل این همه برکات، این همه مغفرت و این همه رحمت، این است که در ماه مبارک رمضان، آمادگی ما زیادتر می‌شود و روح ما آماده پذیرش می‌شود.

لذا دلیل، آن است که وقتی در حال صیام هستیم، حداقل ما در این ماه مبارک و در آن ساعت صیام ظاهری، اعضاء و جوارح را کنترل می‌کنیم و همین کنترل کردن عامل برای بیشتر بهره برداری کردن از نعمت خدا می‌شود.

یک مثال بزنم، در مثال مناقشه نیست، امواج در آسمان وجود دارد، اگر هوا آلوده نباشد و گیرنده شما گیرنده قوی و صافی باشد، راحت می‌تواند آن امواج را بگیرد، اما اگر گیرنده، ضعیف باشد، نمی‌گیرد. در ماه مبارک رمضان، گیرنده‌مان قوی می‌شود، چون دیگر گناه نمی‌کند. دست، چمش، زبان و همه اعضاء و جوارح انسان، تحت کنترل است. لذا معلوم است برداشت و بهره‌برداری او از آن نعم، زیاد است.

یک مثال دیگر بزنم، وقتی شما در باغ یا کشتزار می‌روید و می‌خواهید محصولی مثل گندم را برداشت کنید، یک وقت با دست برداشت می‌کنید، یک وقت با داس و یک موقعی هم با دستگاه کمباین، این کار را می‌کنید که معلوم است با هم تفاوت دارد. لذا حدّ من و شما در زمان غیر ماه مبارک رمضان که کنترل نکرده بودیم، برداشت از این نعم، به اندازه یک داس زدن است، اما وقتی طهارت به وجود آمد، برداشت زیاد می‌شود.

عطایای پروردگار عالم که دو دستی هم عطا می‌کند و «#باسط الیدین بالعطیّة» است، انقطاع ندارد که فکر کنیم با وداع با ماه مبارک رمضان تمام می‌شود. اما مع‌الأسف بعد از ماه مبارک رمضان، آن حالات ماه مبارک که از ما بیرون می‌رود، ما هم بسط و گسترشمان برای بهره‌وری کم می‌شود و مبتلا می‌شویم.

مانند اینکه وقتی جلوی این شریان‌ها و رگ‌ها، آلودگی به وجود بیاید، دیگر پمپاژ خون صورت نمی‌گیرد. خون همان خون است، ولی این آلودگی اجازه نمی‌دهد و لذا سکنه به وجود می‌آید.

پس در ماه مبارک رمضان هم از طرف ماست که نعم الهی بهتر برداشت می‌شود و إلا پروردگار عالم همیشه در عطا است و همیشه هم نعمت‌های او زیاد است.

پروردگار عالم همیشه دارد عطا می‌کند. چه زمانی عطا نکرد؟! چه زمانی نعمش را به ما نداد؟! پروردگار عالم دائم دارد نعمت می‌دهد و آن کسی که نعمت می‌دهد، تغییر نمی‌دهد. لذا تغییر هم باز از ناحیه ماست؛ یعنی ما بعد از ماه مبارک تغییرش می‌دهیم، «#إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و إلا او که وقتی داد، دیگر داده است.

عالم پر از نعمت است، اما در این ماه مبارک رمضان، به واسطه اینکه گناه نمی‌کنیم و اعضاء و جوارح را کنترل می‌کنیم، دستگاه گیرایی ما قوی می‌شود؛ پس برداشتمان هم بیشتر می‌شود. لذا اگر واقعاً همان حال ماه مبارک رمضان در ماه‌های دیگر هم حفظ شود، ای بسا به اینکه - البته این‌طور است، اما باز با احتیاط می‌گوییم که یک موقعی این‌قلت پیش نیاید، ولی اگر حقیقت آن را بخواهید همین است - باز هم یک آیه خواندن، یک ختم قرآن بشود، باز هم «دعائکم فیه مستجاب» که در این ماه فرمودند، «دعائکم فی شعبان مستجاب»، «دعائکم فی شوال مستجاب» و ... باشد. اینکه می‌گویند: اولیاء خدا مستجاب‌الدعوه هستند، یعنی چه؟! مگر فقط در ماه مبارک، دعایشان، مستجاب است؟! خیر، چون آن‌ها حالات ماه مبارک رمضان را همیشه دارند، این‌گونه است.

تغییر نعمت خدا، یا خرابی دستگاه گیرنده ما؟!

پس پروردگار عالم نعمت‌ها را تغییر نمی‌دهد، ما هستیم که دستگاه گیرنده‌مان خراب می‌شود و دیگر نمی‌گیریم و نمی‌توانیم از نعمت‌ها استفاده کنیم و به گناه مبتلا می‌شویم.

می‌خواهید شمه‌ای از آن را بدانید، بعضی از جوان‌ها، با اینکه دل شب حالات خاصی دارد، بیان کردند: در این بحث‌هایی که روزها راجع به خطبه شعبانیه دارید، ما یک حال و صفای دیگری داریم. می‌دانید چرا؟ چون در روز حتی خوردن هم شما ندارید. الان که دل شب است و به اینجا آمدید، افطار کردید و خوردید، ولو حلال باشد، اما وقتی شکم پر شود، اثر می‌گذارد. لذا در روز به برکت صیام، حتی گیرایی افراد هم فرق می‌کند و لا حرف‌های شب مثل همان حرف‌های روز است. البته مطالبش متفاوت است، اما چون برای اولیاء الهی است، از این جهت عرض می‌کنم. تازه ای بسا باز نکاتی در شب‌ها بیان شود که در روز بیان نمی‌شود و همچنین نکاتی در روز بیان شود که در شب بیان نمی‌شود، اما آن موقع که روزه‌ایم، گیرایی، قوی است و همین خود روزه، فضا را معطر کرده است.

بیان می‌کنند: بوی دهان روزه‌دار عندالملائکه، مشک و بوی خوش است. اما ما می‌دانیم بوی دهان روزه‌دار خوب نیست. البته حالا همه روزه‌ایم، متوجه نمی‌شویم. اما غیر از ماه مبارک رمضان، اگر کسی دوشنبه، پنج شنبه‌ها روزه بگیرد، یا در ماه سه روز بگیرد، بقیه که روزه نیستند، این شخص که می‌آید حرف می‌زند، بوی دهان او می‌آید، اما همین بو، عندالملائکه، مشک است. لذا چون در ماه مبارک رمضان، همه همین حال را دارند، فضا، معطر می‌شود و گیرایی‌ها هم قوی است.

عطایای همگانی، اما درک آن فقط توسط مؤمن!

پس پروردگار عالم همیشه می‌دهد، «وَأَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ» و به همه هم می‌دهد، «عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ». همه، اهل مملکت پروردگار عالم هستند، کافر و مشرکش هم همین‌طور است، همه، مخلوق خدا هستند و پروردگار عالم به همه دارد عطا می‌کند. همیشه هم عطا می‌کند.

این هم بدانید و به ذهنتان بسپارید، بعد در مورد این نکته‌ای که عرض کردم، حتماً خودتان بروید، تحقیق و مطالعه کنید: پروردگار عالم در معنویاتش بیشتر هم عطا دارد می‌کند؛ پس چرا خبری نیست؟! پس چرا یک عده خاصی، عارف بالله و اولیاء خدا هستند؟! برای اینکه دستگاه گیرنده ما، خراب است. ما آن را به گناه خراب کردیم و اتفاقاً اینکه فرمودند به استغفار، نگذارید گناه، خرابتان کند، همین است؛ چون اگر دستگاه تخریب شود، نمی‌تواند آن رزق‌های معنوی را بگیرد.

اما در ماه مبارک رمضان، همه این آمادگی را دارند، به خصوص وقتی در صیام هستی و دهانت بسته است. لذا آن موقع است که احساس می‌کنی، در و گوهر الهی که از روایات تبیین می‌شود و فرمایشات اولیاء الهی چقدر لذت بخش است. عجب نکاتی است. چه فضایی؟! حتی تفاوت فضا را خود انسان حس می‌کند و می‌گوید: فضای عجیبی است، فضای خیلی ملکوتی‌ای است. آدم دیگر نمی‌خواهد از مجلس برود! پس معلوم می‌شود فضا را هم خود ما می‌سازیم.

به تعبیر دیگر فضای معنوی همیشه هست، «وَأَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ» و پروردگار عالم همیشه به اهل مملکتش دارد عطا می‌کند و نعمات فراوانی را هم دارد می‌دهد، منتها ما چه زمانی آن فضای معنوی را حس می‌کنیم؟ آن موقعی که حداقل طهارت ظاهری را پیدا کردیم که عرض کردیم طهارت اولیّه این است که وقتی می‌دانیم فلان عمل، گناه است، حداقل آن را انجام ندهیم. حالا بعضی اوقات بعضی چیزها را نمی‌دانیم، یک بحث جداست، اما وقتی می‌دانم چشم چرانی حرام است، انجام ندهم. وقتی می‌دانم نستجیرالله، نعوذبالله فکر به دیگری، حرام است، انجام ندهم. وقتی می‌دانم زبان نیش‌بزد، حرام است، انجام ندهم. وقتی می‌دانم آبروی کسی بریزد، حرام است، انجام ندهم. لذا اگر این حداقل‌ها را ملاحظه کنیم، این طهارت اولیّه حاصل می‌شود.

در ماه مبارک رمضان این حداقل‌ها رعایت می‌شود، می‌گوییم: روزه‌ایم، غیبت نمی‌کنیم و غیبت هم نمی‌شنویم. شاید قبل از ماه مبارک، یک موقع، خدای ناکرده، نعوذبالله، نستجیربالله، دیگران را تشویق به غیبت‌گویی هم می‌کردی. مثلاً می‌گفتی: حالا مابقی‌اش چه؟ دیگر چه گفت؟ و... یعنی مدام می‌خواهی طرف ادامه بدهد و دروغ، تهمت یا هرچه را که هست، گوش بدهی. غیبت یعنی آنچه که طرف راضی نیست کسی بداند، بیان کنید.

اما در ماه مبارک رمضان چون در حال صیامیم، می‌گوییم: آقا! رهایش کن. پس فضا را معطر می‌کنیم. همان‌طور که فرمودند: «عطروا اعمالکم بالاستغفار» پس وقتی این حالت را داریم، معطر هستیم.

لذا فضل خدا همیشه هست و او، دائم الفضل است، «یا دائم الفضل علی البریه». پس این‌طور نیست که فقط در ماه مبارک رمضان، فضل و کرم داشته باشد، منتها ما در این ماه مبارک این خصوصیت را داریم که به واسطه مراقبه، بیشتر درک و بهره‌برداری می‌کنیم.

لذا شاید اینکه پیامبر هم فرمودند: اگر مؤمن می‌دانست ماه مبارک رمضان چیست، می‌گفت: همه سال ماه مبارک باشد؛ یک معنایش این باشد که چون انسان در ماه مبارک رمضان که فصل صیام است، فضل و عطای الهی را - که او هم با احترام و دو دستی دارد می‌دهد، «یا باسط الیدین بالعطیه» - درک می‌کند و می‌چشد، می‌خواهد که این حال در تمام سال برای او باشد. پس همیشگی است، منتها ما متأسفانه این را درک نمی‌کنیم.

لذا تبیین «علی أهل مملکتک» یعنی همین، یعنی فقط برای مؤمنین نیست؛ چون فرمود: «وَأُتِيَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ الْإِيمَانِ» یا «علی المؤمنین»، بلکه فرمود: «علی أهل مملکتک»؛ یعنی همه را بیان کرد. منتها خصوصیت مؤمن این است که چون در طهارت روحی است، آن فاز روحانی‌اش بیشتر است و آن‌ها را می‌گیرد، ولی ما نمی‌گیریم.

تقوا! دستگاه جذب نعم دائمی الهی

یک مثال بزنم، در مثال مناقشه نیست، به نظر شما آیا اتم در این به ظاهر صد سال اخیر به وجود آمد یا اینکه اصلاً اتم موجود بود و ما اطلاع نداشتیم و حالا آن را کشف کردیم؟ موجودیت اتم بود، خیلی چیزها در عالم از همان روز اول غارنشینی و از روز اول هبوط به زمین بوده و ما اطلاع نداشتیم و به مرور بشر این‌ها را کشف می‌کند. لذا اختراع را هم گفتیم که اصلاً عنوان خارجی به این عنوان وجود ندارد، کشف است، خلقی نیست، خلق من ناحیه الله تبارک و تعالی است و ما کشف می‌کنیم، حالا طرق بهره‌برداری‌اش را هم خدا عنایت می‌کند و لا کشف است.

پس نعم الهی همیشه هست، ما در ماه مبارک رمضان آن‌ها را کشف می‌کنیم و لا این‌طور نیست که نعمت‌ها در ماه مبارک رمضان به وجود آید.

کما اینکه الآن اصوات در عالم هست، منتها من و شما این اصوات را نمی‌شنویم، این را اول از طریق دستگاه رادیو جذب می‌کنیم، بعد تقویت می‌شود که من و شما بشنویم و لا همه این‌ها در عالم موجود است، ولی من و شما نمی‌بینیم. حتی گاهی با هم اشتباه می‌شود، گفتیم: گاهی شما یک شماره‌ای را می‌گیرید، اما اشتباه می‌شود.

البته این هم نکته مهمی است که ارتباط اعداد با حروف از لحاظ علمی چیست؟! حالا عدد را می‌گیری، می‌گویی: سلام علیکم - که خوب است اول همان سلام علیکم را به جای الو بگوییم، چون الو هم همان hello بوده است - او سلام می‌کند، ما هم سلام می‌کنیم؛ بعد یکدفعه می‌بینی قاطی می‌شود و به تعبیری خط روی خط می‌شود. شما یک شماره‌ای گرفتی، ولی روی یک شماره دیگری افتاد، اتفاقاً می‌گویی: آقا! من شماره شما را گرفتم، اما کس دیگری برداشت. او هم می‌گوید: اتفاقاً من هم گوشی را برداشتم، کس دیگر داشت صحبت می‌کرد.

پس معلوم است اصوات موجود است و از اول هم بوده، ولی آن چیزی که توانست این را جذب کند، دستگاه است. دستگاه وجودی ما به تقواست که می‌تواند همه نعم الهی را جذب کند.

می‌دانید علتش چیست که فرمودند: «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» شاید متقی شوید؟ یعنی اگر این مقام تقوا در شما به وجود بیاید، گیرایی‌تان قوی می‌شود و براساس آن، نعم را می‌گیرید. برای پروردگار عالم، هیچ فرقی بین عرفای عظیم‌الشأن، مثل آیت‌الله بهجت، آیت‌الله خوشوقت و امثالهم - که در زمان خودمان بودند و بیشتر با آنان مأنوسیم - با من که هیچ چیزی از این معارف درک نمی‌کنم، قائل نیست. خداوند می‌خواهد که همه ما، از آن نعم بهره‌برداری کنیم، منتها دستگاه

طهارت روح و تقوای اولیاء خدا، گிரایی زیادی دارد و می‌تواند جذب کند، ولی برای من ضعیف است!

لذا «علی اهل مملکتک» یعنی همین. من امروز دارم به خصوص راجع به همین «مملکتک» بیان می‌کنم. «علی اهل مملکتک» یعنی همه. منتها پس چرا همه بهره‌برداری نمی‌کنند؟ چون مقام تقوا، کم است «لعلکم تتقون». عزیز دلم! اگر به مقام تقوا برسیم و اگر درجات تقوا را هرچه بیشتر طی کنیم، به حسب آن تقوا، می‌توانیم بیشتر هم درک کنیم.

یک مثال بزنم؛ آب، آب است. اما آب را شما در یک لیوان بریزید، به اندازه همان است. در یک پارچ یا سماور هم بریزید، همان است. در یک حوض بریزید هم همان است و بعد در دریا هم به اندازه همان است. یعنی آب، آب است. لذا بستگی به گنجایش من و شما دارد، «رب اشرح لی صدی» که این سعه صدر ما چقدر است و آن وجود ما، چقدر می‌تواند برداشت کند. یک وقت انبار، یک انبار کوچک است، اما یک وقت یک انبار بزرگ و سیلویی است که قشنگ همه چیز در آن جا می‌گیرد.

ما چقدر این وجود خودمان را آماده کردیم؟ پروردگار عالم که لطف و محبت دارد و فرموده است «علی اهل مملکتک»، این من و شما هستیم که باید دید چقدر به این ظرف وجودی‌مان وسعت دادیم، چون به اندازه ظرف وجودی‌مان است که می‌توانیم برداشت کنیم و إلا بیشتر از آن، سرازیر می‌شود؛ یعنی از آن بهره نمی‌بریم. هر قدر ظرف وجودی خود را گسترش دادیم، همان قدر می‌توانیم از این نعم الهی استفاده کنیم.

راه گسترش ظرف وجودی

لذا اولاً این نعم الهی همیشگی است و برای همه اهل مملکتش می‌دهد «وَأَنْتَ الْمَتَانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ»، ثانیاً دریافت آن، بستگی به ظرف وجودی خودمان دارد. چطور می‌شود ظرف وجودی را گسترش داد؟ با تقوا. هرکه تقوایش بیشتر شد، ظرف وجودی‌اش بیشتر می‌شود.

لذا برای همین فرمود: «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» متقین عالم، گرامی‌ترین هستند. چون وقتی به این مقام رسیدند، بهره‌برداری‌شان هم بیشتر می‌شود.

یک کسی بهره‌برداری‌اش به این اندازه است که به او گفتند: واجب است و احساس می‌کند مجبور است انجام دهد و إلا در جهنم می‌افتد. لذا به تعبیری عذاب وجدان دارد که نماز می‌خواند. نمازش هم طوری است که همین که الله اکبر می‌گوید، خیلی سریع می‌خواند، تا رکوع می‌رود، می‌بینی خیلی سریع «سبحان ربی العظیم و بحمده» می‌گوید و سریع بلند می‌شود. در سجده هم همین‌طور است، هیچ معلوم نیست رکوع و سجده او چطور شد. تا سلام را هم می‌دهد، هنوز «السلام علیکم و رحمه الله...» نگفته، نیم‌خیز شده، مهر را برمی‌دارد و می‌دود. می‌گوید: نمازم را خواندم دیگر، تکلیفم را انجام دادم. این ظرف وجودی‌اش، این قدر است.

لذا اینکه حتی دارد بعد از نماز دعا کنید و إلا خدا نمازتان را به شما برمی‌گرداند، برای این است که خدا دوست دارد که شما دست به دعا بردارید و در آستان قدس ربوبی اظهار عجز و طلب کنید، اما چنین کسی فقط بدو بدو می‌خواند و می‌دود. حتی نشست و برخاست‌هایش یک جور خاص است، انگار که ورزش می‌کند، اصلاً انگار نه انگار که نماز است، ولی دارد نماز هم می‌خواند! این یک احساس عذاب وجدان دارد که انگار پروردگار عالم الآن منتظر است که او یک تکلیفی تحویل بدهد!

مرحوم ابوی می‌فرمودند: بعضی قبل از اذان، نمازشان را خواندند و همین که اذان می‌گوید، تحویل خدا می‌دهند. یعنی این‌ها به سرعت تحویل خدا می‌دهند!

این ظرف وجودی انسان به تقوا است که هرچه تقوا بالاتر برود، آن موقع می‌تواند از این عطایی که خداوند دارد می‌دهد و این عطا هم تمام‌شدنی نیست، بهره‌برداری کند. پس بستگی به ما دارد.

چطور یک کار نیک، عامل جذب حسنات دیگر می‌شود؟

اولیاء خدا می‌گویند: همان خصوصیتی که در ماه مبارک رمضان پیدا کردی، حداقل آن‌ها را بعد از ماه مبارک حفظ کن. یکی توانسته پنج، شش خلعت به دست آورد، یکی هم بیشتر و یکی هم کمتر، هرچه به دست آوردی، حداقل همان را حفظ کن. اگر همان را حفظ کردی، امیرالمؤمنین در باب خلق در روایتی در میزان الحکمه می‌فرمایند: هر کس مصر به این باشد که یک کار حسنه را ادامه دهد، پروردگار عالم راه‌های دیگر را برایش باز می‌کند و حسنات دیگر هم برایش به وجود می‌آید. فقط باید مصر باشد، «الحاح الملحین»؛ یعنی ترکش نکند.

برای همین است که در روایات آمده: اگر شما یک عمل کوچکی را ادامه بدهید که منقطع نشود، بهترین از این است که چندین عمل را پراکنده انجام بدهید. به یک کار نیک عادت کردید، این را همیشگی انجام بدهید. خود این، عامل برای جذب کارهای نیک دیگر می‌شود.

لذا انسان باید ببیند در ماه مبارک رمضان چه کار کرده است. فرض بگیریم من در ماه مبارک رمضان هر که آمد حرف بزند، گفتم: رهایش کن، غیبت می‌شود، روزه‌ام. خوب بعد از ماه مبارک رمضان هم این حال را حفظ کنم، چقدر قشنگ است. اصلاً فکر کنم روزه‌ام. چون فرمود اگر بدانید چیست، همیشه می‌خواهید ماه مبارک باشد. به واسطه همان بود که برکت مطالب داشتم، جذب می‌شد، حوصله داشتم، مناجات داشتم، لذت می‌بردم، در درونم فرح ذاتی داشتم، حالا همان را حفظش کنم. فکر کنم اصلاً در صیامم، بعد، این، عامل برای مطالب دیگر می‌شود.

علت تکرار ضیافت الله

پس فضل و رحمت الهی هست و دائم هم هست، فقط یک شب و دو شب و ماه مبارک رمضان نیست. ماه مبارک رمضان به واسطه اینکه جمع، در صیام، یعنی ترک فعل موفق شدند، خودشان بیشتر فیوضات را بهره‌برداری می‌کنند که اگر همان حال در ماه‌های دیگر هم باشد، حداقل برای آن شخص - اگر عمومی باشد که دیگر نور علی نور می‌شود - مثل این است که در ماه مبارک رمضان است.

لذا عرض کردم: اولیاء خدا می‌گویند: آغاز ضیافت الله، ماه مبارک رمضان است. یعنی اگر کسی جدی در ضیافت الله وارد شد، «دُعِیْتُمْ فِیْهِ اِلٰی ضِیَافَةِ اللّٰهِ» و مهمان پروردگار عالم شد، فکر می‌کنید دیگر خودش از این مهمانی بیرون می‌رود؟! پروردگار عالم هم که کریم است، در مهمانی را می‌بندد و می‌گوید: برو بیرون؟! خیر.

پس چرا هر سال تکرار می‌شود؟ عرض کردیم برای اینکه هر سال یک عده جدید در ضیافت‌الله ورود پیدا کنند. خوان کرم الهی زیاد است و فقط به این بندگان خالص خودش دلخوش نیست. چون عرض کردم در این فراز هم بیان می‌فرماید: «علی اهل مملکتک». یعنی خدا می‌خواهد همه، آیت‌الله العظمی بهجت بشویم. خدا می‌خواهد همه شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز شویم، خدا می‌خواهد همه ما سلطان‌العارفین، سلطان‌آبادی بزرگ شویم، خدا می‌خواهد همه ما مثل امام راحل باشیم. اما این، بستگی به جنبه‌های فردی خود طرف دارد که چقدر براساس تقوا توانسته آن سعه صدر را برای خودش به وجود بیاورد و شرح صدر داشته باشد که بتواند از این‌ها بهره‌برداری کند.

چگونه متقی شویم؟

لذا ما دیگر باید دنبال این قضیه برویم که دیگر از اینجا به بعد با تقوا باشیم. اولیاء خدا گفته‌اند: معنی ساده تقوا، این است که اگر گفتند: آقا این کار را انجام بده، بگوید: چشم. وقتی گفتند: این کار، خوب نیست و پروردگار عالم گفته: انجام نده، یا مکروه است و خیلی خوشایند خدا نیست و خیلی نمی‌پسندد؛ بگوید: چشم و انجام ندهد.

همان طور که مکروه را می‌گویند خدا خیلی نمی‌پسندد. مستحب هم از حب است؛ یعنی خدا این عمل را می‌پسندد و دوست دارد. لذا اولیاء خدا می‌گویند: مستحب برای ما مثل واجب می‌شود؛ چون خدا می‌پسندد. پسندم آنچه را جانان پسندد. پس چون خدا می‌پسندد، من هم انجام می‌دهم، اما آن‌جا که مکروه است، خیلی خوشش نمی‌آید و خوشایند پروردگار عالم نیست، پس انجام نمی‌دهد و مثل حرام می‌شود.

اگر این حال در انسان به وجود بیاید، متقی می‌شود. خیلی سخت نیست، گرچه سخت است! سخت است؛ چون باید با نفس مبارزه کنیم. ابلیس و این نفس دون نمی‌گذارد که این حالات، درونت شکل بگیرد، اما اگر واقعاً این حال بشود که ببینم خدا چه می‌خواهد، نه اینکه خودم چه می‌خواهم، به تقوا می‌رسیم.

البته این مطلب سخت است؛ چون امکان دارد مثلاً در یک مسئله‌ای خدا بگوید: آبرویت را خرج کن. همان طور که امام آبرویش را خرج کرد. امام در ابتدای جنگ می‌فرمود: برای چی می‌گویید: جنگ، جنگ، تا پیروزی، باید بگویید: جنگ، جنگ، تا رفع کل فتنه، «و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه» اما همان امامی که درست در بحبوحه جنگ به مردم که می‌گفتند: جنگ، جنگ، تا پیروزی؛ یاد داد که این غلط است و فرمود: جنگ، جنگ، تا رفع کل فتنه؛ همان امام فرمود: من جام زهر را می‌نوشم! لذا آبروی خودش را گذاشت. حالا شاید کسی بگوید: چرا تا دیروز این حرف را می‌زدی و امروز این طور گفتی؟! چون اگر کار برای خداست، انسان آبرویش را هم کف دستش می‌گذارد و الا اگر بخواهد حرف خودش را بزند، این نفس دون می‌شود که من مطیع پروردگار عالم نیستم.

لذا می‌دانید معنا و مفهوم اینکه امام‌المسلمین در نماز جمعه در مناجات با حضرت حجت بیان فرمودند: ای سید ما! ای صاحب ما! تو صاحب این انقلابی، من با این جسم ناقصم و این اندک آبرویی که آن را هم شما به من دادید ... چیست؟

یعنی اگر یک جایی باید بایستم، می‌ایستم، ولو به اینکه دیگران بگویند: دیکتاتور است! البته با درایت خود ایشان کار به آن‌جا نکشید، اما اگر یک زمانی نستجیرالله، نعوذبالله همه هم برگردند و بگویند: آقا! بس است، دیگر حالا شما برو کنار، شما دست بکش؛ می‌گویند: نه من می‌ایستم و آبرویم را کف دست می‌گذارد؛ یعنی این دیگر برای خداست؛ چون آن کسی که مأمور به مطلب الهی است، دیگر نباید نگاه کند که مردم به او به‌به می‌گویند، یا نعوذبالله، نستجیرالله لعن و نفرین و مرگ می‌گویند. برای مردان الهی، هر دو یکسان است. می‌گوید: من می‌بینم خدا چه می‌گوید، مردم هر چه می‌خواهند بگویند، بگویند.

البته الحمدلله ملت ایران نشان داد که این گونه نیست و وعده هم از ناحیه پیامبر آمده که ملت ایران این گونه نیست. اما اگر به فرض - فرض محال که دیگر اشکال ندارد - همین ملت ایران که می‌گوید: ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند و این همه شعار می‌دهد و فریاد می‌زند و سینه سپر می‌کند؛ یک روزی نعوذبالله، نستجیرالله همه علیه شدند، امام‌المسلمین می‌گوید: خیر، من آبرو را کف دست می‌گذارم، اما تن به خواسته غیر خدا نمی‌دهم، این تقوا می‌شود، چون برای خدا است.

البته همان که عرض کردم فقط برای خدا باشد، نه برای نفس دون. برای خدا باشد، حالا ولو به اینکه دیگران هم حرف و حدیث بزنند و بگویند: آقا! نستجیرالله مثلاً ریاست‌طلب، دیکتاتور و ... است. بگذار بگویند، کسی که برای خدا کار می‌کند، اصلاً این حرف‌ها برایش ملاک نیست. اگر بخواهد این حرف‌ها را رعایت نکند، معلوم است برای خدا نیست و برای مردم است.

ماه مبارک آمد تا چه به ما یاد دهد؟

پس با این حال باید بدانیم که عطایای الهی برای همه هست و نعم خدا دائمی است. اما ماه مبارک رمضان خصوصیتش این است که گیرایی ما با آن پالسهایی که فرستاده می‌شود، قوی شده و به خوبی می‌گیریم و الا نعم همیشه هست.

یکی از معانی «#مَثَانِ» هم همین می‌شود که دائم نعمت می‌دهد و همیشه دارد مرحمت می‌کند. حالا اینکه من نمی‌توانم بگیرم، چون وضع من خراب است. وضع را باید درست کنم، طهارت روح پیدا کنم تا بتوانم بهره ببرم.

ماه مبارک رمضان آمد که این را یادمان بدهد که وضعتان را درست کنید. حالا خوش به سعادت شما که درست است، امسال هم که دارد می‌رود. تمام شد. اگر یک فردا باشد و الا که هیچ. خیلی هم نمی‌شود با قاطعیت گفت که پس فردا عید است. چون ماه را باید دید. البته می‌گویند: احتمال قوی دیده نمی‌شود، اما ای بسا دیده شد و حتی پس فردا در روز اعلام کردند. البته معلوم نیست، اما هر موقعی که ماه را دیدند، دیگر تمام است؛ یعنی باید واقعاً باور کنیم که فردا بیست و نهم است؟! یعنی تمام شده؟! چقدر بهره بردیم؟! چقدر طهارت روح ایجاد شده؟!

نشانه قبولی ماه مبارک

یک نشانه اینکه حالاتی که عرض کردیم در ماه مبارک رمضان برای شما به وجود آمده، این است که تا حالا وقتی کسی می‌خواست غیبت کند، می‌گفتید: روزهام، رها کن. یا چشم‌هایم می‌خواهد کار کند، می‌گویم: روزهام، استغفرالله. زبانم می‌خواهد کار کند، استغفرالله. گوشم نشنود، استغفرالله. اما یک نشانه خیلی بزرگ این است که انسان بعد از ماه مبارک، به‌خودی‌خود متنفر می‌شود. تا حالا می‌گفت: روزهام و مراعات می‌کرد که این صیام ظاهری بود، اما صیام حقیقی این است که فکرت عوض می‌شود، «#الصيام المرء عن الخطاء افضل من صيام المرء عن الطعام»؛ یا بیان شده: «#الصيام القلب من الخطاء افضل من صيام المرء من الطعام»؛ صیام قلب، افضل از صیام طعام است که نخوری، حالا تا دیروز می‌گفتی: روزهام، اما از این به بعد خودت بدت می‌آید، در این یک ماه حرف‌های رکیک و بی‌خود و دروغ و تهمت و کذب و مسائل دیگر را بیان نمی‌کنی، اما حالا دیگر بدت می‌آید. آن موقع می‌گفتی: روزهام خراب میشود، حالا اصلاً خود به خود بدت می‌آید و این نشانه قبولی است. حالا بدت می‌آید خودت در مجلس گناه بروی، خودت بدت می‌آید ترانه و موسیقی‌های مبتذل و ... گوش دهی. تا حالا به شوق اینکه یک آیه می‌خوانم، یک ختم قرآن می‌شود، می‌گفتم: پس بگذار که اینقدر بریز و بیاش کردند، من روزی یک جزء، دو جزء و ... بخوانم، حالا دیگر اصلاً اشتیاق به قرائت قرآن داری، یعنی دیگر شوق به قرائت قرآن در تو به وجود می‌آید.

ماه مبارک تمام شد، اما اصلاً خودت یک گم کرده‌ای داری، نمی‌توانی رهایش کنی. یک بنده خدایی بچه‌دار نمی‌شد، دستورالعملی را که در دعاها معصومین وارد شده، به ایشان بیان کردیم، ایشان خودش به من گفت: ما هنوز داریم آن دستور العمل‌ها را انجام می‌دهیم، لذتی در آن دعاها هست که نمی‌شود رهایش کرد، گفت: حتی آن مطالبی را که فقط مخصوص آن دوران است که به اصطلاح نطفه را پاک می‌کند، هم می‌خوانم.

پس قبلش مجبور بودیم؛ چون می‌گفتیم صیام است، یا قبلش مجبور بود و برای بچه‌دار شدن، صده را انجام داد، اما می‌گوید: حالا دیگر این قدر من علقه پیدا کردم که نمی‌توانم رها کنم، عادت کردم و احساس می‌کنم گم‌شده‌ای دارم.

پس نشانه قبولی ماه مبارک اسن است که در ماه مبارک رمضان می‌گفتیم: می‌خواهم روزه بگیرم، دیگر انجام نمی‌دهم، حالا دیگر به خودی‌خود، از شنیدن غیبت، نگاه بد، دروغ و تهمت، رفتن به مجلس گناه، شنیدن ترانه چنین و چنان، زیاد خوردن، زیاد خوابیدن و ... بدم می‌آید و به عکس از مناجات، قرائت قرآن و ... خوشم می‌آید. حالا دیگر اصلاً خودم لذت می‌برم، تا قبل برایم یک مقدار سنگین بود، حالا دیگر لذت می‌برم که این خودش نشانه قبولی ماه مبارک رمضان است. اگر این حال را داشتیم، نشانه قبولی ماه مبارک اینست، چقدر قشنگ میشود، این زیبا نیست که حال انسان تغییر می‌کند؟! همان‌طوری که یک عمر در سال تحویل می‌خواندیم - که عرض کردم اولیاء خدا در شبهای قدر هم می‌خواندند که ما هم خواندیم - : «؛یا مقلب لب‌قلوب و الأبصارف یا مدبر اللیل و النهار، یا محوّل الحول و الأحوال، حوّل حالنا إلی أحسن الحال»، انسان به احسن الحال برسد.

لذا برای به دست آوردن همین حالات است که یک عده از این فضائل و نعمی که برای اهل مملکتش، همیشگی و دائم، است؛ خوب استفاده می‌کنند. حالا دیگر زمینه روز به روز گسترش پیدا می‌کند، در مسائل معنوی ثروتمند می‌شود، فقیر إلی الله می‌شود، ثروتمند از باب مطالب معنوی می‌شود، چون هر چه فقیر إلی الله شدی، ثروت معنویات هم بیشتر می‌شود، این‌طور پروردگار عالم عنایت می‌کند.

گذشت، خدایا! باورمان نمیشود اما چه کنیم، البته عمر ماست که گذشت، ماه مبارک که می‌آید، اما معلوم نیست سال دیگر ما باشیم، یا نباشیم؟! در همین ماه مبارک رمضان، خبر دارم از دوستان و رفقای که بستگانشان غریق رحمت الهی شدند، اصلاً ناگهانی است، تمام می‌شود، «؛یا من بدنیا إشتغل قد غره طول الأمل، الموت یأتی بغتة، و القبر صندوق العمل»، مرگ ناگهانی می‌آید، آیا ما سال دیگر هستیم؟! سال دیگر نه، روز عید فطر هستیم؟! واقعاً همی‌ن‌طور است، معلوم نیست روز عید فطر هم باشیم! باید از آن جبار بخواهیم هر چه که ما غفلت کردیم و خواب بودیم، تو خودت برای ما جبران بفرما.